

و باجل احد من حضرت ائمه
صلوات الله عليهم اجمعين
الغذاء الاضطراري
فلما قتل الخنادي بن الحسين
على يد كل من جاهل بالحسين
عليه السلام جمع القوم وكان
عليه السلام في ذلك اليوم
من عيتم واس ابنه عليه السلام
قال فليس الخنادي من عيتم
ووطأ عيتم بن هار الملقب
بالغلامي وولاهم فقال علي بن
الحق وارضاهم ورجعوا بنو قيس
الى ارضهم وبنو قيس بن
زيد وبنو قيس بن مالك بن
زيد امة لهم امة فقال بنو قيس
الحقفة بالدينه الشرفاني
عليه السلام صلوات الله عليهم اجمعين
و در دوی عظم الغزوة
چون یک مرتبه که
نور سیدان
آجا بعد ما فافندت شکر و
انظار ان الی اعلی نام بطون بنیدم
عبدین سبانه علم اهل اوقاف
اهله ورسوله فلفظهم

و در آن بوده پس گفتیم چندانچه و علی است که مرتکب شد آنقدر است رسول الله تعالی
موضع قضیبک من خود دیدم که پیغمبر خدا همین موضع را که توجوب میرفت بوسه میداد و پروانه
دیگر زید بن ارقم در کار انولدا الزنا بود و امر دیر می بود از اصحاب رسالت ماب بود چون
این چنانچه از انولدا الزنا دید گفت از قضیبک عن هاتین الثفتین چوبه از آب دندان
مطهر بودم بخدا شک شریک ندارد که انقدر پیغمبر خدا این لیا را بوسه دهد که احضانم شود ان کرد پس
صدابگویم و ناله بلند کرد این زناد گفت خدا تو را بگریزاند یا گویم بگریز که خدا بماند داده اگر بگریز
نبودی کردنت را بگردم و پروانه دیگر زید گفت که حدیثی از برای تو گویم ان این سخت تر دیدم
رو کرد سوختن خدا صلی الله علیه و آله را که حسن را بر زانوی راست و حسین علیه السلام را بر زانوی چپ
نشاند دست بر سر ایشان می کشید و می گفت اللهم انی استودعک ایاها و صالح المؤمنین
خدا بامن ایشان را امانت بنویسم پاره و بشا استکان از مؤمنین ای پسر زناد بنگو محافظت نمود
امانت پیغمبر را پس زید از پیش املعون برخاست و صدابگویم بلند کرده می گفت عیبک مالک
انا و سیدش شد باعاشه در بعد از امروز شامه نبل شد بدو و ملول کرد بدو و ای شامه نبل
فاطمه علیها السلام را کشید و پسر مرجانه را بر خود امیر کرد تا پند بد تا ننگان شمارا بقتل رساند بدان
شمارا بر بندگی بگردانید و آنچه شد بدو و زناد از رحمت خدا که باین راضی شد و با بچال از مجلس
مخارج این بیرون رفت و چنانچه در بعضی از اخبار است در وقتیکه سید الساجدین علیه السلام را از
انلعین آوردند و سر مقدس بدو داد و بر او بر انلعین بدید و انوفا املعون چاشنی می خورد و بدگانه انحضرت
در وقتیکه سر انلعین را بجهت انحضرت آوردند نیز انحضرت چاشنی می خورد ند بعد از انفضحا انجلس انلعین
امر کرد تا اهل بیت بخانه بودند در کنار مسجد اعظم و بنا بر روایتی بنام امر کرد تا سید الساجدین علیه السلام را
بغل و بچرخه داد و دندان بر دندان بجس داوی میگوید که من با ایشان بودم بگو چه نگذ شتم مگر
انکه او را ملع بافتم از زن و مرد که بشت اهدا حال تا سیران و دیدن احوال بیکه ان طبا پنجه پرور
تا اینکه رسانیدند بیک زن آن شبسوی سخن و عشق حکم بر پس ایشان را بزندانی محبوس کردند و بر
ایشان ننگ گرفتند پروانه بن طاوس در زینب خوانون گفت لا بدخل عبتا عریته الا ام ولد
او ملوک که فانهن سببی گامسین از خن از پیسته عرب نزد ما نهاد و کسی نزد ما آمد و شد بنکر مگر
کنزان که ایشان بر مثل ما اسپر شده بودند شیخ مصعب و سید بن طاوس و طبری علیهم اجمعین لوجه باخند
لفظ روایت کرده اند که روز دیگر لعین بن لعین امر کرد که سر مطهر منور بخانه رسول ابرو سر نیز بکنند

و در دوی عظم الغزوة
چون یک مرتبه که
نور سیدان
آجا بعد ما فافندت شکر و
انظار ان الی اعلی نام بطون بنیدم
عبدین سبانه علم اهل اوقاف
اهله ورسوله فلفظهم
و فلفظ سبانه فلفظهم
عن ابره و الحد فله الذی اخذ
که با اثار و اثارم
نوار و شایسته صد و در
جلسه که بین زینب
اهلیت مراد
مؤمنین
وقد و جیب الملک
سید نصیر و زید الملعون
و در دوی عظم الغزوة
چون یک مرتبه که
نور سیدان
آجا بعد ما فافندت شکر و
انظار ان الی اعلی نام بطون بنیدم
عبدین سبانه علم اهل اوقاف
اهله ورسوله فلفظهم
و فلفظ سبانه فلفظهم
عن ابره و الحد فله الذی اخذ
که با اثار و اثارم
نوار و شایسته صد و در
جلسه که بین زینب
اهلیت مراد
مؤمنین
وقد و جیب الملک
سید نصیر و زید الملعون

و باجل احد من حضرت ائمه
صلوات الله عليهم اجمعين
الغذاء الاضطراري
فلما قتل الخنادي بن الحسين
على يد كل من جاهل بالحسين
عليه السلام جمع القوم وكان
عليه السلام في ذلك اليوم
من عيتم واس ابنه عليه السلام
قال فليس الخنادي من عيتم
ووطأ عيتم بن هار الملقب
بالغلامي وولاهم فقال علي بن
الحق وارضاهم ورجعوا بنو قيس
الى ارضهم وبنو قيس بن
زيد وبنو قيس بن مالك بن
زيد امة لهم امة فقال بنو قيس
الحقفة بالدينه الشرفاني
عليه السلام صلوات الله عليهم اجمعين
و در دوی عظم الغزوة
چون یک مرتبه که
نور سیدان
آجا بعد ما فافندت شکر و
انظار ان الی اعلی نام بطون بنیدم
عبدین سبانه علم اهل اوقاف
اهله ورسوله فلفظهم

الماء على وجهه في الدنيا والآخره
انما هو كالماء على وجه الارض
والجسد الذي في الدنيا والآخره
والله اعلم بالصواب

و در کوهی کوه و در غایت کوه و کوه را بنام کوه گویند و او باره با امر او لدا تو تا سه و چهار بر نیزه کردن نامد کوهی
کوهی که در آنجا باشد نه در این جبهش میگوید اول در این رفیع علی داین خسته بر داین اسامی اول سر یک بر سر چو
کردند سر مقدس حسین علیه السلام بود که بر سر چوب زدند و در کوه کوه کرد و ایشان جوئی بر مر
الزمان و او پنجاه از سنگها کسب کرد و میگوید مردم سر مقدس و اگر بر نیزه زده بودند و آنسر مقدس تالیق
فران مینویسند چون کوش دادم میگفت خب کینه که هم الله و هو التبع العیلم و شیخ معین از زبانی بر آدم
کرده است که چون از سرباز گرانیزه یکی غرض من آوردند سپیدم این ابوی خود اندام حسیب آن اصحاب
الکعبه الیهم کما نوا من ابا بنی عجم چون این ابی را دادم موهایی بدم راست شد گفتم باین رسول
سرفرا بر نیزه زدن عجب تراست از عصه اصحاب کعبه رفیم این طایوس میفرماید که سزاوار است که بیا
کم بطریق مثل این اشعار را و بعضی ذکر کرده اند که هائیک در بالای سر نهادند باین اشعار داین ابی بنی
و وصیه للتا طیرین علی قنای بر فح و المسلمون بمنظور بجمع لاضار عنهم ولا موجع سرفرا در سینه
و در صا و او نیزه مینماید بجهت این که مردم بر او نظر کنند و جامعند که میگویند مسلمانان می بینند عیش و
مذکی بر او جرح میکنند که بی از این آیه بدرد میاید کحل بمنظور ان العيون عماء و اقم
زده ککل اذن نتمع کور شود دیده که در او بر بنید و نکرید و کور شود کوشی که مصیبت نور اذن
و دلش بر او شود انقظنا اجفانا و کنت عاکری و امت حینام نکن یک جمع دیدگان
دوستانند تا که از برکت وجودت در امن و امان بود و بخواج محبت بود و از مصیبت خود بر حق
انداخته و خواب را از ایشان بر دی و دیدهای دینمانند تا که از نشویش تو بخواب راحت رفتند
در امن و امان شدند ما روضه الامت انما لك حفره و کثیره منضجع و در حدیث دیگر
روایت شده است که جمعی نقل کرد اند که چون سر مقدس انحضرت را در بازار کوفه بر نیزه کردند سوره کعبه
خواندند تا باین آیه رسید انتم حینة امنوا و بریم و دنا هم صدی و از دیگری نقل شد که سر مقدس
او را در کوفه بر رخا و عقیدت نزد یک وی مشاهده بودم نظرم کردم دیدم لبهای مبارکش حرکت
کنند چون کوش فرود آمد این ابی را میخواند فلا یحسب الله غافلا عما یعمل الظالمون و سبعلم الذین ظلموا
منقلب ینقبلون و در بعضی از کتب عبره از حارث بن و کبر روایت شده است که گفت من از گمانی که
سر مقدس را برداشتم و نرد بودم شنیدم که سوره کعبه تلاوت بفرمود من در شاک نهادم و در تحریف
رفتم از یک جهت بشنوم صدای مبارکش را و نغمه او را و آنچه فکر میکنم که سر مقدس بدن چگونه تکلم
مینماید که بگوید سر مقدس من گفت باین کینه اما علمت ان معاشر الاثمة لعلها یخسروا نزلت

عندما کان فی الحضره فی الجبل
من کما الیوم قال سنقطت منه
فمنه من سنقطت منه

و در کوفه کوه و در غایت کوه و کوه را بنام کوه گویند و او باره با امر او لدا تو تا سه و چهار بر نیزه کردن نامد کوهی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
 وَمَا وَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 صَلَاتِي وَأَعْلَمُ مِنْ صَلَاتِكَ
 وَمَا وَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
 وَمَا وَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
 وَمَا وَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ایامی که ما عاشرا شویم همیشه و هر که ما را کوفی بمشما بود چون این دانشمند چنین گفته
 شد و دل کشت نباید گذاشت که این سر مطهر در دست ایشان افتد که با او این استخوان
 رو دادند پس در دل گفت پس رومی در دم از ایشان ناکاه شنید که با او خطاب فرمود که با تو گوید
 ایس آنک را ای ذلک سبیل ایچ و یکدیگر این فکری کرده راه فواجر یافت و از چیه تو مپز خواهی
 شد یعنی ایشان خونم و اعظم تراست در خون خدا از کرد انبندن من بگذر هر چه میخواهند بکنند
 باشد که بداند تدقیق عمل خود را از الاعلال فی اعراضهم و التلاسل بخصب سید بن طاووس روایت کرده
 است که در زیاده نام بریزیدین معون نوشت و خبر داد با و کشتن حسین علیه السلام را واسر کردن زبان او را
 و نامیز بیرون سحیدک عاص که والی مدینه بود نوشت و در آن نامه درج کرده بود خبر شهادت آن
 امام مظلوم را و ایس اهل بیت او را و بر روایت شیخ مفید عبد الملك ابن ابی کثیر را فرستاد و بگوید
 که بروی عروین سجد و شادان کشتن حسین علیه السلام را با و بر ساعد الملك بگوید رفتیم تا مدینه
 رسیدم یکی از قبیله قریش بن سهد مراد ما بود از امر سه پر سجد چرخ دیوی گفته خبر دادند از امر خواهد شنید
 امرد یافت که خبر خوش نیست گفتش شاه و انان کبه را چون قتل و الله انا و نحن بخدا قسم که حسین علیه السلام
 کشتند و ما را بی پناه گذارند رفتیم تا بنزد عروین سجد گفتم خبری که تو را خوشحال نماید
 حسین علیه السلام کشته شده و عیالتش اسیر شده اند چون گفتم تو که فاسد فحش بیرون رود و کوی حیدر مدینه
 ندانم بیرون رود و کوی مدینه ندانم بیرون رفتیم و در کوی چاهی مدینه فریاد زدیم الا قتل
 الا انجب الحسین چون صدق کشتن آنحضرت شهر بلند شد و خبردار شد مدینه ها ششم صدای بشون
 و ندیدند و نوحه بلند شد بخوبی که خدا قسم هر که مصیبتی مثل مصیبت بنی هاشم ندیده بودم از هر طرف آن
 و احسن او از بیار کشیدند چون بستیم بسوی عروین که نظرس بر من افتاد ندیم کرد و خندید پس
 این شعر را بمثل خواند عجب دیناه بیخو با رحمة کج و تو سنا عدات الارب یعنی زان بنو هاشم
 بخت او خورش در آمدند هم چنانچر زان ما بفعان و خورش در آمدند و در کشتن فلان گفت
 هید و اعبره نوبعیر فلان این خورش بجای الخورش بس عروین سجد ملعون رفت بسوی سجد و خندید خوا
 و بعضی از هاشمیان گفت و در احتیاط عدم رضا بکشتن سید الشهدا علیه السلام نمود گفت اکن چرا
 با کبک شمشیر کشید میخواهد ما را بکشد مگر اینکه او را بکشم عبدالله بن سائب برخاست و گفت
 لو کانت نازا رحمة و رات راس الحسین لکنت اوراق علیها السلام و بدینا بود و سر حسین علیه السلام
 میدید هر این لکن مگر است و خورشید ملعون است بر رویش ند که ما احمقیم بفاطمه از تو بدید و

ایامی که ما عاشرا شویم همیشه و هر که ما را کوفی بمشما بود
 شد و دل کشت نباید گذاشت که این سر مطهر در دست ایشان افتد
 رو دادند پس در دل گفت پس رومی در دم از ایشان ناکاه شنید
 ایس آنک را ای ذلک سبیل ایچ و یکدیگر این فکری کرده راه فواجر یافت
 شد یعنی ایشان خونم و اعظم تراست در خون خدا از کرد انبندن من
 باشد که بداند تدقیق عمل خود را از الاعلال فی اعراضهم و التلاسل
 است که در زیاده نام بریزیدین معون نوشت و خبر داد با و کشتن
 و نامیز بیرون سحیدک عاص که والی مدینه بود نوشت و در آن نامه
 امام مظلوم را و ایس اهل بیت او را و بر روایت شیخ مفید عبد
 که بروی عروین سجد و شادان کشتن حسین علیه السلام را با و بر
 رسیدم یکی از قبیله قریش بن سهد مراد ما بود از امر سه پر سجد
 امرد یافت که خبر خوش نیست گفتش شاه و انان کبه را چون قتل و
 کشتند و ما را بی پناه گذارند رفتیم تا بنزد عروین سجد گفتم
 حسین علیه السلام کشته شده و عیالتش اسیر شده اند چون گفتم
 ندانم بیرون رود و کوی مدینه ندانم بیرون رفتیم و در کوی چاهی
 الا انجب الحسین چون صدق کشتن آنحضرت شهر بلند شد و خبردار
 و ندیدند و نوحه بلند شد بخوبی که خدا قسم هر که مصیبتی مثل
 و احسن او از بیار کشیدند چون بستیم بسوی عروین که نظرس بر
 این شعر را بمثل خواند عجب دیناه بیخو با رحمة کج و تو سنا عدات
 بخت او خورش در آمدند هم چنانچر زان ما بفعان و خورش در آمدند
 هید و اعبره نوبعیر فلان این خورش بجای الخورش بس عروین سجد
 و بعضی از هاشمیان گفت و در احتیاط عدم رضا بکشتن سید
 با کبک شمشیر کشید میخواهد ما را بکشد مگر اینکه او را بکشم
 لو کانت نازا رحمة و رات راس الحسین لکنت اوراق علیها السلام
 میدید هر این لکن مگر است و خورشید ملعون است بر رویش ند که

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
 وَمَا وَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الصفح

اول نظم فتح العتبات على ارض الامانة
 بجا منبر على بلاد خرمين السدبف مولد في هاشم صلواته
 هن في باب من علي ان كان في مجلس رسول الله صلواته
 وفاد سبع ان ملات في اقطاب واله وانفطر رجعت لانا اذ الينف
 والسياس واول من فيها الكفا وقد شامعت به طول الايام
 وفشار في الارض ومغاورها

پس باید آنچه ان بهودان امت کوردند در این امت واقع شود و لهذا وارد شد است که چون این بیه شریفه
 ناز شد جناب سالتاب فرمودند با خبردهم شما را بگویی که شبیه پنجاعت اندازید و این امت عرض کرد
 علی یا رسول الله فرمود که هر چه از امت من که دین و ملت مرا بر خود می بندند میکنند فاضل ذمه مرا و
 پاکیزگان عرض مرا بنده بر میکنند شریعت سنت مرا و بفعلون و ادای الحسن و الحسن کاقتل انلا
 اللهم ذکرا و یحیی میکنند فرزندان مرا حسن و حسین علیهما السلام چنانچه اسلاف خود را و یحیی و مراد
 کشند آگاه باشند که خدا لعنت میکند این گروه را هر چه این نعمت کردند آن گروه بهودان خواهد
 فرستاد بشو بقیه ذمه ایشان هادی مهتک علیه السلام را قبل از روز قیامت که ایشان از سرها او
 خود بسوزاند و یحیی و فاضل نماید خدا لعنت کند کشندگان حسین علیه السلام را و دوستان ایشان را و
 باوران ایشان را و گمانند که ساکت اندازن ایشان بی تقیه الاوصلی الله علی الباکین علی الحسن و علی
 و شفقه و الا یحیی لا عذاب لهم و صلوات و در عهد خدا بر کافی باد که میگردید بر حسین علیه السلام از روی
 شفقت شمر بانی در رحم بر او لعنت میکنند دشمنان او را و پستی ایشان معلوم است از غبط و خشم
 بر ایشان آگاه باشند که گمانند راضیند بفضل او شریک میباشند فانیان او را در کشتن او آگاه باشند
 که کشندگان او و باوران ایشان و پیروان ایشان بر میباشند دین خدا بدست که خداوند جلیل امر
 میفرماید لعنت که مفرقی را که ضبط کند اشک چشم که بر کشندگان بر او را و بر بند بشو خزان بهشت پس
 ایشان را منبرج بنمایند با حیوان پس زیاده میشود و شیرین و کورانی و شیرین و لذت و از آن فرج
 بهمی و صد بد و عسفن جهنم میکنند پس شد بد میشود حرارت آن بر گمانند که بنیر ایشان و حیوان از اعتدال
 ال محمد فرار ضعف روی آنچه را میباشند در این امت نیز واقع کرد با که چه پستی از امور که بقیه تطیقتش
 بفعال هر کس فرسد و لکن در نظر عارفان هویدا است در ان امت بعد از رفتن موسی و عصا از میان قوم خو
 قوض از دین بر کشند و کوساله پرست شدند و هر دو راضی فکر کردند و بر او ستم و ظلم کردند در این
 امت نیز بعد از رفتن پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله بر مردان این امت علی بن ابیطالب علیه السلام
 و ظلم کردند و بعد از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هلمنت از دین بر کشند و کوساله پرست شدند مگر
 قلبی و کوساله این امت اعراب اول بود در بنی اسرائیل صغوراء و خمر شعیب بن موسی بعد از رحلت
 موسی بعد از رحلت موسی با وضع او پوشع بن نون مجاری بنود را اول لشکر کثی بنو نظران در این امت
 زن پیغمبر با وضعی او علی ابیطالب علیه السلام مجاری بنود و لشکر کشید و شمشیر بر او کشید و از آن اهل
 خصی پیغمبر خود را کشند و کوشند و او را بچند خوردند در این امت هندی که خوار جگر حزه علیه السلام را

وقد فتح اسم على الامم
 غاقت الملوک و الحار الامم
 و هر من سلطنت سلاطین
 و العجب و نظایر بنو امیه
 و عن ابوی و عن ابوی و عن ابوی
 سلطان و سلاطین
 و فتح و صل کاز من
 و اکتفون القدر بنو الاموال
 ان الله انتم کما البیطالین
 ان الامان بنو النسطف
 و الامان بنو النسطف
 بما کان من الملائکة
 و جعلهم اهل
 فکما که در میان
 شد که در میان
 تکریم انچه فیضهم و انچه
 عن ابوی الخضر فیضهم و انچه
 الاموال و الخضر فیضهم و انچه
 و انعم البعث الیکون
 الصغیر و الوساو الیکون
 و انعم البعث الیکون
 الصغیر و الوساو الیکون

الامان بنو النسطف
 و انعم البعث الیکون
 الصغیر و الوساو الیکون

و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...

مکدر و خورد و خواست که بخورد در دهش سنگ شد تا گوشت طاهر او جو و بدن او نمون شود
 در این امتها چند زن بد در حباله نکان و پیچان بودند مثل زن لوط و نوح و نظری در این
 دوزن پیغمبر است در آن مهابا بعضی از زنان بنام بودند در تحت کفایت که بدی شوهر برهنکی
 زن ضرر نداشت مثل اسب ن فرعون نظری در این امت کثوم و رفت که در تحت فلان بود
 و سگند در خربستلا الشداء علیه السلام که در تحت مصعب زید بود در آن امتها بعضی از پیغمبران نما
 شدند مدتها طولانی نظیر آن در این امت خبث صاحب الامر علیه السلام است عجل الله فرجه
 در آن امتها بر حال حضرت مرید و علیه کسی مطلع نکرد بد نظیر آن در این امت نیز صاحب الامر علیه السلام
 است که بر حال او کسی مطلع نکرد بد در آن امتها پیچید و علیه زید که در کودکی پیغمبر کرد و در صبا و د
 صاحب حکم کرد و این امت جناب جواد و صاحب الامر علیه السلام که در کودکی صاحب خلاف
 و امامت کرد بد در آن امتها حضرت یوسف که مبتلا شد بجهت زینب نظیر آن جناب مجتهد که مبتلا
 شد بجهت ن بد و بیکر مانند قصاب خوش رو بود و همبند که نظری در آن حضرت افتاد عاشق آن حضرت
 شد و خود را در جبهه آن حضرت انداخت و دست از ایشان بر میداشت در امتها بخت انصاری بن المقد
 خراب بود در این امت حجاج بن یوسف ثقفی ملعون که در آن امتها بعضی از بنکان و اطو
 عمر بود مثل نوح و خضر و بعضی از بدان مثل عوج بن عقیق در این امت نیز چنین است اما از بنکان
 جناب صاحب الامر است از بدان در حال ملعون است در امتها فرزند شمشاد و شاول شد مثل پیچید زکریا
 نظیر آن در این امت حسین بن علی علیه السلام بود که شش ماهه مولود کرد بد در آن امت اما خون کریست
 بھی من زکریا در این امت خون کریست بر حسین بن علی علیه السلام در آن امتها اگر هر کسند کان چند بود
 که بعضی از ایشان از آب دیدن سبزه از زمین بر میسند و راه از سپهر بکشید از امپ سوخت در این امت
 نیز بجای چند بود مثل فاطمه که انقدر کربت که اهل بدسپه بنام مدند و بیخام دادند که با شکر
 کن باروز ناما یکی از این روز و شب آرام بگردم مثل علی بن حسین علیه السلام که چهل سال برید و زود
 کربت ناما یکی از این روز و شب آرام بگردم مثل علی بن حسین علیه السلام که چهل سال برید و زود
 شوم بر سر خود را هلاک کنی و کنه کار شوی فرمود اما شکوین و خرفی لای اقیو و علم من الله ما لا تعلمو
 پس فرمود این مراد که مصرع بینه فاطمة لا اخصیر العیرة یاد منکم کشته شدن اولاد فاطمه علیه السلام و آنکه
 آنکه کو بر کوی مانا میگردد در آن امتها یوسف صدیق و اسیر کردند و در زندان انداختند نظیر آن
 در این امت علی بن الحسین موسی بن جعفر علیه السلام را اسیر کردند و در زندان محبوس کردند هر چه علی

و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...

و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...
 و بطلب علم و تقوی از این عالم...

و بعضی از ایشان متولد شدند پدرم در شبانه روزی هزار رکعت نماز میکرد و او را فرقی
 نداشت با زمان بوداری در شکم مادر ذکر خدا میکرد چنانچه از حضرت فاطمه علیها السلام روایت شده
 است که چون چهار ماهه شد حمل آورد و مصلائی خود پیشش میبرد ذکر خدا و او از تسبیح و تهلل از آن
 همیشه در وقتی شرب خواره بود ذکر خدا میکرد و در وقتیکه میان میدان افتاده بود و از هر طرف
 شمشیر میزدند بر بدنش میزدند ذکر خدا میکرد و از خدا عاقل نمیشد و در وقتیکه سر مطهرش را بر تیره زد
 بودند ذکر خدا میکرد و در وقتیکه تازه یعنی آمدن بود ذکرش الله اکبر بود و در وقتیکه سرش بر سر تیره
 زده بودند تلاوت قرآن میکرد و لا حول و لا قوة الا بالله میگفت و لا اله الا الله میگفت و همیشه
 درین حال با باری میکرد و مردم را بسو خدا و درین حق دعوت میکرد سرش را داد و دست از جان عزیز
 برداشت دست از باری بر برداشت پاره پاره اش کردند و دست از کلام حق برداشت سرش
 بریده بودند و سر بر پاره اش را هب نصرانی را بدین حق دعوت مینمود و مفرمود اگر میخواهی
 شفیع باشم بدین جدم ددای فوا عجبا من مصیبة تزکلت فیها بناء الاسلام و تزغرت
 ارکان الخاق و العام مصیبة لولاقت جدی بک انصار بالیا و لوصبت علی الامام لصرن کبابا
 بدانکه هم چنانچه ظلم و ستمیکه نسبتا لشهادت علیه تسلیم رسید عظیم ترین ظلمها بود و مصیبتی که با حضرت
 رسید عظیم ترین مصیبتها بود هم چنین کسانیکه این ظلم را کردند و مؤسس اساس شدند شیخ ترین خانی
 بودند و قبح عمل ایشان پیش از هر کس بود و این اساس را اوایل منافقین این امت چیدند و این
 بنیان را ایشان بنا گذاشتند و بنی امیه با تمام رسانیدند بنی امیه معاویه بر خیزد بنیان فی بوی
 اذن الله آن ترفع کردند و مبالغه بر اخفای این نعمت عظمی طغیانی این نور نمودند و مردم را از حق پرست
 قهقری بجاهلست کفر اصلی بر گردانیدند و انش بود در خانه ایمان زدند و منازل ایمان را خراب کردند
 و معاهد اسلام را بران کردند بلاوری که از اعظام اهل سنت است نقل کرده است که بعد از شهادت
 سیدالشهدا علیه السلام عبدالله بن عمر نامه نوشت بر نوید بن معاویه اما بعد فقد عظمت الزیفة
 و جللت المصیبة و حدثت فی الاسلام حدت عظیم و لا یوم کبوم الحسین علیه السلام و اعدت مصیبت
 بزرگی واقع کرد بد و امر عظیم در اسلام بد نهاد و روزی مثل روز کشتن حسین علیه السلام
 نخست چون نامه بر نوید رسید نوشت در جواب نامه اش نوشت اما بعد با حق ما وارد شدیم بر خانه شما
 مزین و فرشتهای کسره و پیشهای بر کار بگردانیده شده بود در وقتی نوبت میارسد که اساس
 سلطنت اماد و دستگاه عمارت دولت و عزت مهیا بود پس آن جهت پاس دولت و بقا سلطنت

و بعضی از ایشان متولد شدند پدرم در شبانه روزی هزار رکعت نماز میکرد و او را فرقی
 نداشت با زمان بوداری در شکم مادر ذکر خدا میکرد چنانچه از حضرت فاطمه علیها السلام روایت شده
 است که چون چهار ماهه شد حمل آورد و مصلائی خود پیشش میبرد ذکر خدا و او از تسبیح و تهلل از آن
 همیشه در وقتی شرب خواره بود ذکر خدا میکرد و در وقتیکه میان میدان افتاده بود و از هر طرف
 شمشیر میزدند بر بدنش میزدند ذکر خدا میکرد و از خدا عاقل نمیشد و در وقتیکه سر مطهرش را بر تیره زد
 بودند ذکر خدا میکرد و در وقتیکه تازه یعنی آمدن بود ذکرش الله اکبر بود و در وقتیکه سرش بر سر تیره
 زده بودند تلاوت قرآن میکرد و لا حول و لا قوة الا بالله میگفت و لا اله الا الله میگفت و همیشه
 درین حال با باری میکرد و مردم را بسو خدا و درین حق دعوت میکرد سرش را داد و دست از جان عزیز
 برداشت دست از باری بر برداشت پاره پاره اش کردند و دست از کلام حق برداشت سرش
 بریده بودند و سر بر پاره اش را هب نصرانی را بدین حق دعوت مینمود و مفرمود اگر میخواهی
 شفیع باشم بدین جدم ددای فوا عجبا من مصیبة تزکلت فیها بناء الاسلام و تزغرت
 ارکان الخاق و العام مصیبة لولاقت جدی بک انصار بالیا و لوصبت علی الامام لصرن کبابا
 بدانکه هم چنانچه ظلم و ستمیکه نسبتا لشهادت علیه تسلیم رسید عظیم ترین ظلمها بود و مصیبتی که با حضرت
 رسید عظیم ترین مصیبتها بود هم چنین کسانیکه این ظلم را کردند و مؤسس اساس شدند شیخ ترین خانی
 بودند و قبح عمل ایشان پیش از هر کس بود و این اساس را اوایل منافقین این امت چیدند و این
 بنیان را ایشان بنا گذاشتند و بنی امیه با تمام رسانیدند بنی امیه معاویه بر خیزد بنیان فی بوی
 اذن الله آن ترفع کردند و مبالغه بر اخفای این نعمت عظمی طغیانی این نور نمودند و مردم را از حق پرست
 قهقری بجاهلست کفر اصلی بر گردانیدند و انش بود در خانه ایمان زدند و منازل ایمان را خراب کردند
 و معاهد اسلام را بران کردند بلاوری که از اعظام اهل سنت است نقل کرده است که بعد از شهادت
 سیدالشهدا علیه السلام عبدالله بن عمر نامه نوشت بر نوید بن معاویه اما بعد فقد عظمت الزیفة
 و جللت المصیبة و حدثت فی الاسلام حدت عظیم و لا یوم کبوم الحسین علیه السلام و اعدت مصیبت
 بزرگی واقع کرد بد و امر عظیم در اسلام بد نهاد و روزی مثل روز کشتن حسین علیه السلام
 نخست چون نامه بر نوید رسید نوشت در جواب نامه اش نوشت اما بعد با حق ما وارد شدیم بر خانه شما
 مزین و فرشتهای کسره و پیشهای بر کار بگردانیده شده بود در وقتی نوبت میارسد که اساس
 سلطنت اماد و دستگاه عمارت دولت و عزت مهیا بود پس آن جهت پاس دولت و بقا سلطنت

و بعضی از ایشان متولد شدند پدرم در شبانه روزی هزار رکعت نماز میکرد و او را فرقی
 نداشت با زمان بوداری در شکم مادر ذکر خدا میکرد چنانچه از حضرت فاطمه علیها السلام روایت شده
 است که چون چهار ماهه شد حمل آورد و مصلائی خود پیشش میبرد ذکر خدا و او از تسبیح و تهلل از آن
 همیشه در وقتی شرب خواره بود ذکر خدا میکرد و در وقتیکه میان میدان افتاده بود و از هر طرف
 شمشیر میزدند بر بدنش میزدند ذکر خدا میکرد و از خدا عاقل نمیشد و در وقتیکه سر مطهرش را بر تیره زد
 بودند ذکر خدا میکرد و در وقتیکه تازه یعنی آمدن بود ذکرش الله اکبر بود و در وقتیکه سرش بر سر تیره
 زده بودند تلاوت قرآن میکرد و لا حول و لا قوة الا بالله میگفت و لا اله الا الله میگفت و همیشه
 درین حال با باری میکرد و مردم را بسو خدا و درین حق دعوت میکرد سرش را داد و دست از جان عزیز
 برداشت دست از باری بر برداشت پاره پاره اش کردند و دست از کلام حق برداشت سرش
 بریده بودند و سر بر پاره اش را هب نصرانی را بدین حق دعوت مینمود و مفرمود اگر میخواهی
 شفیع باشم بدین جدم ددای فوا عجبا من مصیبة تزکلت فیها بناء الاسلام و تزغرت
 ارکان الخاق و العام مصیبة لولاقت جدی بک انصار بالیا و لوصبت علی الامام لصرن کبابا
 بدانکه هم چنانچه ظلم و ستمیکه نسبتا لشهادت علیه تسلیم رسید عظیم ترین ظلمها بود و مصیبتی که با حضرت
 رسید عظیم ترین مصیبتها بود هم چنین کسانیکه این ظلم را کردند و مؤسس اساس شدند شیخ ترین خانی
 بودند و قبح عمل ایشان پیش از هر کس بود و این اساس را اوایل منافقین این امت چیدند و این
 بنیان را ایشان بنا گذاشتند و بنی امیه با تمام رسانیدند بنی امیه معاویه بر خیزد بنیان فی بوی
 اذن الله آن ترفع کردند و مبالغه بر اخفای این نعمت عظمی طغیانی این نور نمودند و مردم را از حق پرست
 قهقری بجاهلست کفر اصلی بر گردانیدند و انش بود در خانه ایمان زدند و منازل ایمان را خراب کردند
 و معاهد اسلام را بران کردند بلاوری که از اعظام اهل سنت است نقل کرده است که بعد از شهادت
 سیدالشهدا علیه السلام عبدالله بن عمر نامه نوشت بر نوید بن معاویه اما بعد فقد عظمت الزیفة
 و جللت المصیبة و حدثت فی الاسلام حدت عظیم و لا یوم کبوم الحسین علیه السلام و اعدت مصیبت
 بزرگی واقع کرد بد و امر عظیم در اسلام بد نهاد و روزی مثل روز کشتن حسین علیه السلام
 نخست چون نامه بر نوید رسید نوشت در جواب نامه اش نوشت اما بعد با حق ما وارد شدیم بر خانه شما
 مزین و فرشتهای کسره و پیشهای بر کار بگردانیده شده بود در وقتی نوبت میارسد که اساس
 سلطنت اماد و دستگاه عمارت دولت و عزت مهیا بود پس آن جهت پاس دولت و بقا سلطنت

الشفقة

لا يعين له ولا نصيب من حياضها
فكيف قد انت اباة ان نفع
اعلامه وظهرت حاله في هذا

من قبل ان نصيبكم من هذا
الرجل امشح منكم من هذا

ملك ان امشح منكم من هذا
من الباقى الخطا فيكم

فما بينه ورسول الله
من ذلك ما ضعفتم في

المنان لهم فلما كان من
كما انتم من الغيب

فدخلوا اليه وسلبوا عليه
فرد عليهم بل حسن ردودهم

سلطت خود با کسیکه منازعه کرد با ما جنک کردیم و عقاب نمودیم پس اگر حق بود پس چه حق
خود شمشیر دیم و اگر حق از غیر ما بود فایز اول من سن هذا و ابترقا سننا ثم بالحق علی اهلها اگر
حق از ما نبود پس پدر تو اول کسی بود که این طریقه را سلوک داشت و این سنت را قیام نمود و
از اهلس منع نمود حکایت رفتن عبدالله بن عمر سجو بنوید و عتاب و بنوید را با بن امر و جواب بنوید
او را پس رضای او بفعلش مشهور و در کتب معتبره مذکور است و بحال ان جنایه صاحب بخار در
بحال نامن از کتابی که لای الامام با سناد خود از سعید بن مسیب نقل کرده است که بعد از آنکه در روز
خبر شد از سیدالشهدا علیه السلام و شهادت اهل بیت اصحابش و امیر تراش عبد بنر سید مهاجر و ابضا
در خانه اش حضور یافتند و آن حضرت را با کردند عبدالله بن عمر از خانه بیرون و بر سر روی خود بند با جامه چنان
و میگفت بگروه بنه شام و فروش و امهاجر و ابضا ابا شام زنده اید و چنین میگفت با و لا یغیر عبد
بنواضه فرات پستو گرفت در همان شب از مدینه بیرون رفت و بمترقی رسید مگر آنکه قریه اعمال بنوید را
مخفی میگفت مردم را بر او مشکوینده و او را لعن میکرد و چنین بدورش بدید آمد تا آنکه او را شام شد از
هر طرف خبر بنوید رسید از حرکات عبدالله بن عمر و این خبر در شام پیچید بود قبل از ورود او چون تمام رسید
مردم از هر طرف بسو میشتافتند و نود یک بود که شام بهم میخورد و بنوید میگفت که این یک جوشی است
و عن ضرب ساکن خواهد شد چون بد رخا بنوید رفت صد را بگریه و ناله بلند کرده بود چون او را
از دادند داخل شد و میگفت داخل پیشوم و حال آنکه تو کردی اهل بیت پیغمبر خیر کردی اگر کفار متهم کن
میشدند نمیکردند و خبر از این بساط نامسلیمان اختیار کنند کسرا که احق از تو باشد انلعو و
نظم کرد و نزد خود نشاند و گفت جوش خود را فرو نشان و بچشم بصیرت نظر کن چه میگوئی مرد حق
بدر خود با خلقه رسول الله و ناصر و پدید و با او بود و هادی و مهد بود و کس بود که در زمان
کرم بت پرستی میکرد بظاهر در باطن خدا را می پرستید گفت بی چنین بود گفت پدر تو یلدم در
شام کرد یا پدر من پدر تو را خلیفه کرد گفت پدرم پدر تو را والی کرد گفت با داضه میثوی برید
خود را با پدر ما پدرم معاها نموده گفت بی دین سنا و آکوف و گفت بر خبر پس او را داخل کرد در خزانه
بر خازن خود و سنگ قبر او آورده کشود از اسناد و غیره از آن برین او رد در شر را کشود و طوعا بر آنکه
بر سپنا پیچید بود برین آورد و گفت خط پدر تو امشح است گفت بی این خط او اسنا و آکوفه بوسید
و خواند در آن درج کرده بود از ان افعال و اعمال سطر عظیمه تعلیم کرده بود او را جبه چیل و مکرو
بدر خود حظ وافر او مضمون سباطولا فی بو و ذکرش مناسب نیست الا آنکه در احوال نوشته بود

فرد عليهم بل حسن ردودهم
ملئهم و اعلمنا ان لهم و رفع
عنا بهم ففرض هو ان ذلك و ما
شد با بنوید
پیر من عبد
نزد العبد
عمر کسوع علیه
سلفه و سلفه
من ما امر و سلفه
البر و قطع
فما بینهم و ما بینهم
علیهم سلفه و سلفه
شکاف السفا و اشار
و ما ان قال لغم صلح
کشف الله ما کشفنا
و عدلا ابید ما احد
بالتا و کاشف
و هو کاشف
نقی و کاشف
بالسفا التا و ما بینهم
فما شال ان يكون
من الغافلين

التا بقره
عنه فوج
والرکاه
عنه فوج
عنه فوج
عنه فوج
عنه فوج
عنه فوج

واما الامام الذي جازى عن عون
 والنجات ابن زيد وابن
 وبنو سينا وبنو ابي
 هذو فانهم اهل البيت
 والجار واهل البيت والجار
 من الرضوخ وبارك في الارض
 وساد وجاهه وبارك في الارض
 الملك على الدنيا والارض
 من الرضوخ وبارك في الارض

که چون گمان میکرد که این امر را کسی عالم نمیداند شد و بر این منبر کبری خواهد نشست و سر او باطل شد
 و او بگوید که لا ارفنا و بعد از آن من بر الای هم و میخواهم ای پیامت که شما چو بهای و عوهای اینچه
 که ما بود با کرده ام با شهادت این جنم را بر پا بداد و از این جهت امر شام را بتو و اکدار دم و شمار اینچه
 کردم و پروا نکردم از تالیف شعر و نثر او که میگفت بمن وحی شده که و التجره الملعونه فی القرآن
 و بگمانش اینکه شما میباشید آن شجره ملعونه پس او مثل پدرانش عداوت شما و پدرانش شما داشتند
 همیشه و من بتو را وصیت میکنم با فلت علم تو اینکه بچسب کن در اینچه تو را وصیت کردم و تو را
 که دانیدم از هدم شریعت محمد با امت و مددا باشم بضد تو کن آنچه را آورده و مصلیه فلان و گنا
 بسو خود و تغییر عهد سنت او را و امر بر ما فاسد مگردان و بکش ایشان را بدست خودشان و هلاک
 نما ایشان را بشمشیرهای خودشان تا اینکه میگوید قاتلنا و علیا و علیک سورة علی و شلیه
 الحسین و الحسین فان امکک فی عذرة من الامة فبادر ولا تقنع بصغار الامور واقصد عظیمها
 و اینستم بر خود ما و نه بر تو جوش آمدن علی و فرزندانش حسن و حسین پس اگر ممکن شد تو را که در هلاک
 امت را با خود کن و مبادرن نما در فلان بن شجره و قطع بن ثمره و قناعه کن با مو حفره مشاغل سپهر
 و بر تو باد فساد مو عظیمه و صغیر مدارج خطره و بر تو باد حفظ وصیت من و عهد من و مخفی کن از
 و امر ریحی ملر عجا آورده و بر پهریز از مخالفت من و سلوک نما طریق پدرانت و طلب نما خود را و قطع
 نما آثار ایشان را و باطن ظاهر خود را بجهت تو پروردادم پس شعر بخند در امر عهد نامه نوشت و در
 اشغای یاد کرد است که در جنگ بد و غیره کشته شدند مثل ولید شیبه عیبه و او خریص بر
 خون ایشان کرده و میگوید انک عاظم الموعوبه فارهم بنصل سوف الهمد والاسل التهری
 و صل بر جالی الشام فی معشرهم هم لاسد و الباقون فجام الوعر اینها پدران و قبیله تواند که
 کشته شده اند از دست محمد و اصحابش پس طلب جو ایشان را بشمشیرهای بران و نیزهای نیز و شمشیران
 با لشکرهای شام بر این کار بدارد و دیگران او را که نمیزند و حشیا صحر اترسان میباشد و وصل
 الی الخلیفه فی المذابحه انا بابها المناض الموعوبه بالشر فکت تمال النار الایدیوم فقتل
 بسفای شوق جیل بنی مخیر و باطل را در حق داخل کن و امر را مشبه گردان و ترک ممکن مکنی را که در انم
 کند شده آورد و بهر خود نزار و ای داد که نتوانی طلب کنی خون خود را مگر بدین او چون محتاط کردی امر را
 و مشبه تو کردی را بشمشیر کرد نهی بنم و یعنی اولاد با بطلان جدا گردان چون آن محمد بن محمد نامه
 خواند برخواست سر برین را بوسه و کفایت کرد با امیر المومنین علی فذک الشارح ای این الشارح خواند

و اما الامام الذي جازى عن عون
 والنجات ابن زيد وابن
 وبنو سينا وبنو ابي
 هذو فانهم اهل البيت
 والجار واهل البيت والجار
 من الرضوخ وبارك في الارض
 وساد وجاهه وبارك في الارض
 الملك على الدنيا والارض
 من الرضوخ وبارك في الارض
 واما الامام الذي جازى عن عون
 والنجات ابن زيد وابن
 وبنو سينا وبنو ابي
 هذو فانهم اهل البيت
 والجار واهل البيت والجار
 من الرضوخ وبارك في الارض
 وساد وجاهه وبارك في الارض
 الملك على الدنيا والارض
 من الرضوخ وبارك في الارض
 واما الامام الذي جازى عن عون
 والنجات ابن زيد وابن
 وبنو سينا وبنو ابي
 هذو فانهم اهل البيت
 والجار واهل البيت والجار
 من الرضوخ وبارك في الارض
 وساد وجاهه وبارك في الارض
 الملك على الدنيا والارض
 من الرضوخ وبارك في الارض

و اما الامام الذي جازى عن عون
 والنجات ابن زيد وابن
 وبنو سينا وبنو ابي
 هذو فانهم اهل البيت
 والجار واهل البيت والجار
 من الرضوخ وبارك في الارض
 وساد وجاهه وبارك في الارض
 الملك على الدنيا والارض
 من الرضوخ وبارك في الارض

الشفاع
للمؤمنين في يومئذ ينادون يا ربنا اننا كنا نؤمن بك ونرجوا رحمتك وكاننا نؤمل انك تصفنا

بعض من ذلك واما في بعض المفسرين
انما نطلب لكم ما نطلبون اننا نؤمن
بكم ونرجوا رحمتكم وكاننا نؤمل انك
تصفنا

خدا که خاچاچي پرخارجي ناگشته بخدا قسم که آنچه مېدم بر پېدو تو کفته است از امر او خود بمن کفته
پس ائمعو جانزه بنکو بان لعین داده او هم بر کردید خدا ن بوده پرسیدند چه کفت کفت کلام و ستم
کفت که منم دوست مېداشتم که با او شره پياشتم در این کار و این جوابش بود بفر که از او پرسید
و رکت بشوید بنه خدا رحمت کند سیدک همد که اگر بنکو کفته است در این مقام الدین
من بعد هم اخوت سابعه و التشریح من قبلهم عارث سابعه منازل دین پیغیر خدا بعد از کشته
شدن حسین علیه السلام و صحابش خواب و بران شد و شرع پیاش که حیاض آن متوفی و از برای هر صفا
و وارد بعد از رفتن ایشان از میان علوم و معارف خالی کردید **فَدَا شَفَا الْكُفْرَ بِاللَّاتِ مَذْرُوعًا**
و البقی بالحق تلخیص سابعه زخمهاست که از شمیر سلام بر سینه کفر بود شفای یافتیم بجز زخمهاست که
از کفر با سلام رسید بعد از رفتن ایشان و جراحیهای ظلم و عدوان که از حق و اصل بر داشتند
عافیت یافت و در ایچ المصطفی و عجز عظیم فضیلتها قلم تحفظ و دانسته امانتهاست که پیغیر خدا
صلی الله علیه و آله بامت خود سپرد و وصیت بچفظ آن نمود منافقان امت از حفظ نکردند
بلکه ضایع کردند صنایع الله بدو و الامام هم صنایع شد ما لا ائمت صنایع ایشان کانی
مستند که مفسر او خلفت عالم بودند و اول مصنوعی که بدند در صنایع او را در کارخانه صنایع
ایشان بودند و بکار و آبر و ایشان او بر چه شد بدو سخت بود آنچه رسید صنایع اول و اول
اهل البقی اوهم عن موضع غیر رب العرش فاضعه و زاد ماضع الاسلام ما صدقت
منه عالم بپن الله تابعه سر کرده منافقین و اول سلسله اها پیغیر ظلم اول سلسله حق را
زمن خود بیرون کرد و حق او را از او غصب نمود و تابع او که دوم اهل بقی بودند زاده بران ظلم
چند نمود و بدینی چند احداث نمود که اسلام را مترزل گردانید و سرانهای پیغیر او را در شکست
کین جیش بدابوم الطنوف و من بوع طقفینه قد لاحت طاریعه و از ظلم ان لشکری بود که
زاد در کین گاه مکر و خمر عجز خود خفی نمود و طالع ان لشکر در روز سقه نه ظاهر شد و در کین
مانند او که ظاهر شد و در و جگر کوشه پیغیر را کوفتند و و پارچه بره کردند و وصیه تار حمت
و همی مخصره من بعد حسین من شطت سابعه ای دادان برط پسمه سر زده اسرفتن رکن
نفاق انداخته و بعد از پنجاه سال بنشان خورد و بیشتر زنده دانیشت و بجز ماضی و ستم
نیزه هانت ندبها و از جلت بجاعه داد او مصیبت که هیچ مصیبتی بشان در روز که روی نداد
و هر مصیبتی در مقابل انسان میباشد ز لوجه اخرت فی قیامت زاده را بدو که صدمت

بعض من ذلك و اما في بعض المفسرين
انما نطلب لكم ما نطلبون اننا نؤمن
بكم ونرجوا رحمتكم وكاننا نؤمل انك
تصفنا

بعض من ذلك و اما في بعض المفسرين
انما نطلب لكم ما نطلبون اننا نؤمن
بكم ونرجوا رحمتكم وكاننا نؤمل انك
تصفنا

ما جعله الله تعالى في كتابه من عظمى العبادات...
 من العبادات التي لم يرد فيها نهي صريح...
 عن فعلها...
 فدل على أنها من عبادات الذميمة...

ما جعله الله تعالى في كتابه من عظمى العبادات...
 من العبادات التي لم يرد فيها نهي صريح...
 عن فعلها...
 فدل على أنها من عبادات الذميمة...

ماه چهارده روز بود کاری چند از او بود که از هیچکس نکرده مدینه را قتل عام کرد تا اینکه اسب
 مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله بسند و سر کن در آن بختد پس ز یاد را در عرف مسلط کرد تا هر جا شعری
 می یافت میکش و بوزار میرد و سنا با و خواب کردیم به ان سنک باران کردند کسانرا که با سر مقدس
 سید الشهدا علیه السلام بود و تا امروز خواب میباشد و آن حرام زاده قمار و خمار جو و دائم الشرب بود
 و از شعرهای اعلو نشت **فان حرقت هندی علی بن احمد فخذها علی بن المسیرین مریم و با**
عمر اشز ناکرد و چون بمده مده یکی از بنی هاشم را خواست چون او را آوردند گفت فرار بیدم کن من
کن گفت غیبکم امر کرد تا او را کشند و کلان کفرانه او صریحت در این که اصلا اسلام قبول نکرد چنانچه
مکوبد **لَعِبْتَ هَاشِمًا بِالْمَلِكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ بنی هاشم بملک سلطنت لعین یاز کردند**
 نه وحی نداشت بود و نه خبری مذ بود و همین طری او را پس که در خانین پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را شهر
 بشهر کرد اینست در مجلس عام حاضر گردانید و سر مقدس سید الشهدا علیه السلام را بر تیز دزده در بلاد آوردند
 و در مجلس خود حاضر کرد چو بنیم بر لب دندان مظهر او کبر و بوسه گاه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بود در آن
 روی کبر و بوسه اسپران اهل بیت را کشته و بوسه نوشتند با ایشان نمی گفت منگو بقا بود هر گاه هر حریف
 خوفا بیدید پیا آله از شر اینچو بود و در آن در کار طری که از مظهر در صبا نشی بود بر نچ و او بالا و آواک
تَقْصُرُ بَابُهَا زَاعِلَتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَبُّهُ الرَّهْمَانُ ای بر هدی بزم ترا که ناقص شوی و بجز تو کم شود در
 روز قیامت که ناله فاطمه زهرا علیه السلام بلند شود **قَتَلُوا نَظْمًا مِّنْ هَبْنِي دَمٍ** اینها صحابه با لفظ فری
 انجم او در وقتیکه پیراهن خون لود فرزند مظلومش را بر دوش داشته باشد و دست نظلم بر فاشم
 عرش الهی نند و فریاد بر آورد که خوا خون فرزندم ریختی و در حدیث است از جناب پیغمبر صلی الله
 علیه و آله که چون قیامت بر پا شود فاطمه زهرا علیه السلام را کرده از زنان بصورتی محشر در آید
 و بر آبی تیره از نور برای او نصب نمایند پس خطاب مستطاب در رسد با فاطمه **ادْخُلِي الْجَنَّةَ** فاطمه
 داخل جنت شو فاطمه علیها السلام میکوبد من داخل جنت نمیشوم تا بدانم که بر سر فرزندم چما آوردند تا
 میرسد که نظر کن در فلک قیامت در میا صحرائی محشر چون نظر کند فاذا **الْحَبِيبُ قَائِمًا كَيْسَ عَلَيْهِ كَيْسٌ**
 تا که حبیبش را به بیند که بایدن بجز در میان صحرائی محشر ایستاده و بر او پت دیکر سربار بر کف
 دست گرفته با اس هبش میاید چون نظرها او علیها السلام بر او افتد بغر و او نداه وائمه قوادیه او
 بر کشد پس همانند ملک مفرج و پیغمبر صلی الله علیه و آله بر او تالش بگوید در آید پس من خوش بر آوردم
 و جمع ملائکه بخروش دست بند و در روی ند کند با عدل با جبار احکم بنی عیسی قائل و ند...

ما جعله الله تعالى في كتابه من عظمى العبادات...
 من العبادات التي لم يرد فيها نهي صريح...
 عن فعلها...
 فدل على أنها من عبادات الذميمة...

بخطاتش و ششم اسم الطعم غاکی
بغضبت و قتلوا ایما الطعام غاکی
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف

گفت آنحضرت که پس در خبر شما و پس در خبر شما است گفتند بی گفتم بر شما باد و آن
لو کان یعنی من جمل این جمله اعاده و آنجا که اگر چنین مردم را بچه بود او را بد های خود
بپوشانند هم و در روایت دیگر است که در شما و بیکدیگر زد و گفت لاجور و لاخوه الا بالله علی
العظیم صدق الحباریما فالت رأست گفتند دانشمندان ما گفتند چه گفتند علما شما را هب
گفتند خبر داده اند که هرگاه این فرزندان طاهر را شهید کنند ما همان در مصیبت او خوب بار شود و این
نمیباشد مگر بچه پیغمبر یا وصی پیغمبر است و آنچه از آن فرزند است از آن بدیتهای او این وصی پیغمبر
است از این است که فرزندان پیغمبر خود را و فرزند و وصی پیغمبر خود را کشند پس گفت مرا شما حاجتی است
گفتند چیست حاجت تو گفت به فرزند خود بگوئید ده هزار درهم از پدر و نام من ارشاد رسید انوا
از من بگردید و این سر مطهر را بمن ده که ما وقت اجل تو من باشد چون خبر دادند بجز بن سعد گفتند
بگردید و سر را بآوردید پس او را بجز دادند او رفت و در همان که هر یک پنج هزار درهم بود
با ایشان داد انرا صرافی کرد موزن نمودند و نامش را در اجر خود سپرد و امر کرد تا انرا از راهب
سلم کردند آنرا هب انرا مطهر را گرفت بصومعه رفت و بنا بر آن چه چون سر را بصومعه برد و از نور
انرا نور صومعه اش روشن شد و صدای هلهله زایشند که میگفت خوشحال تو خوشحال کن که
حرم این بزرگوار را دارد پس آنرا هب انرا مطهر داشت از خاک و خون پاک کرد و از امشک کافور
مقطر نمود و بر پارچه حریری گذارد پس آنرا در بغل گرفت و بروایت بگو نظر کرد بر انسر و دندانها
مبارک را آورد بد چون نظرش بر آن دندانهای شریف افتاد خود را بر روی انسر مطهر انداخت
و از آن صومعه و مگر بسبب میگفت بعز علی یا ابا عبد الله ان لا اکون اول قتیل بین بدایت
دشوار است بر من از این که نبودم در خدمت تو تا از خون خود در کتاب تو بریزم و بنا بر آن بگو
انرا در پیش تو وجود گذارد و گفت خدا یا جی علی که امر فرماتا این را من سخن بگو بد تا کاه انسر
گفت انا المظلوم انا المعوم انا الشهدا انا الضرب انا المقتول من اسیر ظالم ناکب کافر من مبتلا
اندوه و غم من کشنده ستم من اول خوش و بنابر راهب گفت ایها الراس مبارک زدنی بیانا
اگر مطهر از این روشن زبیا کن فرموا انا ابن محمد المصطفی انا ابن علی المرتضی انا ابن فاطمه
الزهرا انا الشهدا بکر بلا راهب را بنسخ خروش باورد و در روایت مبارکش گذارد و
گفت تو خود ابرویم را قبول شفا بکنی او از ی شنید از انسر که بدین جدم و دای تا نور اشفا

بخطاتش و ششم اسم الطعم غاکی
بغضبت و قتلوا ایما الطعام غاکی
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف

التفاح و سدیف و سدیف و سدیف
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف
التفاح و سدیف و سدیف و سدیف

انفسهم منكم انما افانوا انفسهم
انفسهم منكم انما افانوا انفسهم

شفاعتکم پس در اهدی سلطان شد و پوایت سلیمان آمد گفت از اهل بنی سربش با بصیرت که و زوجه
میگردد تا اینکه او را صد از دندل سر از او طلب کرد ندانم نمود تا اهل بنی سربش با بصیرت که و زوجه
بجای قسم که من چیزی ندارم بجز آن جان خودم فدای قیامت دوزخ بدت شهادت داده که من شهادت میدهم
بیکانکه خدا و رسالت او بدست تو سلطان شدم و از اشد نومبایتم پس گفت میخواهم بفرستد
شما بگویم و سر را بدهم شما پیر سعد ملعون پیش آمد پس گفت سئلک بالله و بحق شریک آن لا تقود الیها
گفت تقصیر هذا الراس یعنی نور اسو کند میدهم بخدا و پیغمبر خدا که دیگر با بنی سربش از اهل بنی سربش
بر نیزه مکن و از این صندوق بیرون مهیا و را بملعوق قبول کرد و سر را گرفت لکن وفات کرد بلکه از ایه نیزه
زدند و در اطراف گردانیدند یا ای رؤس العالمین علی القنا مثل النجوم نغمی فی الاقطار یا ای
و آریخ فی شبانها لعیب بها من نینة و تبار بدو مادرم بغدادی از اهل بنی سربش که بر نیزه
بود و مثل ستاره های درخشان بر بالای نیزه و در شیشه مهیاد و باد بر محاسن شریف خون او داشت
میوزید و هر جانب حرکت میداد و اما از اهل بنی سربش از اهل بنی سربش از اهل بنی سربش از اهل بنی سربش
گو نهاد و با آنها که خدایا که چون ان لشکر شقاوت را و بد مشق نزدیگ شدند پیر سعد خان
خود را طلبید زود از او مطالبه نمود چون حاضر کردند نظر بر خود کرده جمع بداند نه زاشکسته هم
گشود بد که مجموع آنها بسفال مبدل کشته از جانبی از آن نوشته فلا تحسبن الله غافرا عما فعل الظالمون
و بر جانبد بگو نوشته و سبعم الذین ظلموا ای منقلب یتقبلون پس املع و گفت انا لله و انا الیه
راجعون خسران دنیا و اخرت از برای خود حاصل کردم بداند که بدترین احوال از اسیران و قلم بود
در شام و راه شام بان اسیران روی داد و الحی تصوان دلهما و اجاب کند که چه روفت و رود بکوفه هل
مجمع شدند بر ایشان نظر میکردند و در کوفه از انجوس کردند و مشهر نمودند لکن همین که اهل کوفه
نظر ایشان بر ان اسیران محنت زده و اندرهای طهر افتاد بدند که دختران فاطمه علیها السلام را اسیر کردند
و سرفرنند فاطمه علیها السلام بر سر نیزه کردند طایفه بر روز دد و مواز سر پیش خود کند ند جانم را چاره
و خاک بر سر بچسند و فریاد او را و او را بکشیدند و برهنگی و کسنگی اطفال زخم میکردند و جاد
و مفسد بان اسیران میدادند و مان و خرما بکودکان میدادند و اما در راه شام صحت انجم هر جا
که وارد میشدند تمام قبا ایشان میکردند و جامهای نومیوسندند و خنده میکردند راه ایشان رسید
میکردند با ایشان از اچه حال بود و بر ایشان چه میکردند و در این منازل بعد و بعضی که بچسند
ارام و راحت از آن گرفته بودند فیا لیت اعانه و ایت عسا نظری و بنی و انهم ما یتتبعون

و کبریا شکره و جمع الی اللدان
الاصناد فقاوالوا احبابا و کرامه
مکان من المال فانما
مسکن اشدر
انک سربش از اهل
ان شاء الله تعالی
ما لخصه فقال لهم انکم من
الاموال و من کل غانم و یوم
تم و سلم الاماس خفیه
و کافوا الف و خمسها اصنام
و کافوا الف و خمسها اصنام
فقل علی النعم و البغالی الملعون
و سلب الاماس و علموا
کنذ اللخطا کف الاماس
الخطا هم ان یجعلوا اللب
نورا لیل و فقلوا اللب
انک سربش از اهل
ان شاء الله تعالی
ما لخصه فقال لهم انکم من
الاموال و من کل غانم و یوم
تم و سلم الاماس خفیه
و کافوا الف و خمسها اصنام
و کافوا الف و خمسها اصنام
فقل علی النعم و البغالی الملعون
و سلب الاماس و علموا
کنذ اللخطا کف الاماس
الخطا هم ان یجعلوا اللب
نورا لیل و فقلوا اللب

و کبریا شکره و جمع الی اللدان
الاصناد فقاوالوا احبابا و کرامه
مکان من المال فانما
مسکن اشدر
انک سربش از اهل
ان شاء الله تعالی
ما لخصه فقال لهم انکم من
الاموال و من کل غانم و یوم
تم و سلم الاماس خفیه
و کافوا الف و خمسها اصنام
و کافوا الف و خمسها اصنام
فقل علی النعم و البغالی الملعون
و سلب الاماس و علموا
کنذ اللخطا کف الاماس
الخطا هم ان یجعلوا اللب
نورا لیل و فقلوا اللب

و در وقت خواب و در وقت بیداری
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن
 و در وقت نشستن و در وقت ایستادن
 و در وقت راه رفتن و در وقت ایستادن
 و در وقت خواب و در وقت بیداری
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن
 و در وقت نشستن و در وقت ایستادن
 و در وقت راه رفتن و در وقت ایستادن

منته الصدق و آیه مکمل بالحدید فکافی و کفوا الح حوهم و آراهم لتتصرفون فلا تبصرون
 و تبصرون فلا تبصرون فکافی ببلک الاساری مستجاب کالاماء و الجید مصداق لحدید
 بشهرت فوف اقطابا لمطبات تلغ وجوههم حر الحاجوان بساق یمن البرادی و اقلوا
 مغلوله الایدی و الاعناق بطاف یمن الشک و الاسواق و هن و دایع حیر الایفاء و بنات
 فاطمه الزهراء سید بن طاوس میفرماید که زنان و مرها و بر دند بسوی شام هر چه سبانه
 کنار و امیر دند به صبح و جوهمن اهل الاقطار و ایشا و ابرکجا و های بسا و وجهان های مجرور
 پوش سوار کرده اند که اهل اقطار نظر بر ایشان میفروند و در اقبال الاعمال روایت میکنند
 حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از پدرم علی بن الحسین علیه السلام از کیفیت بردن ایشان شام نیز بر
 ملعون مومل بر سر برهنه سوار کرده بودند و زنان مارا بر اسرهای برهنه نشاند بودند و در
 سر بودند و سر بر بر زکوار مر بر نیزه زده بودند و در برابر ما میزدند و اطراف مارا نیزه داران احاطه
 کرده بودند آن دمعت و بنا احد قریح و اسیر اگر یکی از ما که میگرد و اشک از چشم می ریخت نیز
 بر سر او می کوبیدند و با ابطال مارا داخل شام نمودند چون داخل شهر شدیم ملعون فریاد زد که هولاء
 سبایا اهل بیت لایق اینها اسیران اهل بیت ملعون باشند خدا دهنش را بشکند فاین رسول الله عن
 اهل بیت الی الشام کشر فی المانه للوعید کجا بو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نامه بنیاد اهل بیت را
 در خزان خود را که بخوار می داشتند از ایشان میبردند منظومه شرا و منزوع گرد و مخصوصه خدا
 و منظومه احمق و منهوره خراب و منهوره کعبا و مجرزه غضبا و مشویه لیل اهد خرابت بر این
 بار سوزا لشکر ایشان از برهنه کرده اند و معتقدند سر ایشان گرفته اند و از روی خشم و غضب بر ایشان
 نظر میکنند و ایشان را بخوار کرده اند و طایفه پروردگانشان میزنند و از دستهای چوب و نیزه و از
 و از تپ بدن آنها ایشان ضعیف ناتوان گشته و هر طرف ایشان را می کشند و ایشان را در شام میدهند
 اقام قومی من اثر الفیر و اندجی بناتک اسیر کاشفان بلا قدر ابطا از غیر برزی و ای نوحر کن
 بر خزان سبک که بخار و اسیر گرفتار شدی و بیچاره و دستمانده اند سید بن طاوس علیه السلام
 میفرماید که چون نزد یک مشق رسیدند ام کشوم نبرد شهر ملعون آمد و گفت چو ما داخل این بلد می
 از راهی داخل کردیم و اگر پیشمان شام مارا کمتر ببینید و نظار کمتر باشد و بگوئید ما را از میان
 حامل بیرون برودند ما مردم بنظره سرها اشتغال نمائید زیرا که ما خوار شدیم از نظر کردن خلق با آنها
 آنچه در سوزا عدلون گفت سرها را میان حامل زنان بردند و در میان آنها و کان بگذراندند با ابطال

و در وقت خواب و در وقت بیداری
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن
 و در وقت نشستن و در وقت ایستادن
 و در وقت راه رفتن و در وقت ایستادن
 و در وقت خواب و در وقت بیداری
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن
 و در وقت نشستن و در وقت ایستادن
 و در وقت راه رفتن و در وقت ایستادن
 و در وقت خواب و در وقت بیداری
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن
 و در وقت نشستن و در وقت ایستادن
 و در وقت راه رفتن و در وقت ایستادن

و در وقت خواب و در وقت بیداری
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن
 و در وقت نشستن و در وقت ایستادن
 و در وقت راه رفتن و در وقت ایستادن

اللقح
 ونداریم و در تمام اراض
 ما بلیغیم و بلیغ ذلالتنا
 نیک و یک سلسله معنی
 سا رو الی ان وصلوا الی
 فیصل و فیصل و هر دو همگام
 اللقح علی و قال له اقل
 باریک و غلامی که در وقت
 رسید فیصله او را در وقت
 غلامی که در وقت رسید

و در بعضی از روایان آمده شده است که چون بدر و اذنه با بابتها عات رسیدند توقف کردند
 که از نزد حضرت حاصل آمد که اسیران را بیکجا منکر در این اثناء مروان پسر حکم پیرون را چون نظر
 پلیدش بر سر مطهر سید الشهداء علیه السلام افتاد از شاد برآست چپ خود نظر میکرد اظهار طرب
 و شادی مینمود پس برادرش عبدالله از حین پیرون آمد چون نظرش بر آنسر مشرف افتاد اسناد از دست
 جاز شد بگریه درآمد و گفت در دین بد از پیغمبر خدا نجد اگر هرگز در این با شجاع مینشوم
 پس گفت یا ابا عبدالله الله شوار است بر من آنچه وارد شد بر نو بیایین شعر را خواند سمیها ای
 نسلیها عدو الحیی وینک رسول الله یس کما نزل سمیه ذاتی نزل او و اولاد او از دست
 بعد سنک در بهاشد اند و نسل دختر پیغمبر را قطع کردند و اولاد او هر جا گشتند و او را
 مصیبت شاه اهل بیت وارد شام کردند از حضرت عتاق علیه السلام روایت شده و شیخ صدوق از
 جامع فضل کرده که چون وارد شدند اسیران و زنان اهل بیت بشام ایشان را در میان روز
 داخل لشکر کردند باروهای بسیار چون اهل شام را نظر بران اسیران افتاد و بسیار یکی
 در ایشان دیدند گفتند ای سیران بهیچ بیک ترا این اسیران ندیدیم شما کسید و اسیران کدام
 دیارید و از کدام قبیلاید سکنند دختر سید الشهداء علیه السلام گفتد نحن بنات ابا محمد و اسیران
 ال محمد میباشیم و بر او پیچ چون اهل بیت را وارد شام کردند سید الشاهد بن علی بن الحسین
 بر سر پرهنه سوار بود از مظلوم را بغل و زنجیر او رده بودند و آنحضرت از روی اندوه و حزن
 مینمود افاد ذلک الی ذی مشق کلین من الی عهد غاب عنه نصیر وجدی رسول الله
 فی کل شهید و شیخی امیر المؤمنین امیر مبرک دانند مراد در مشق با ذلت و خوارگی بخوبی که
 غلام سپاه از زنجار آورده اند و حال آنکه حاتم رسول خدا است بدیم اهل المؤمنین علیه
 و پادشاه عالمی است و بروایت ابن طلاس که غیر ایشان را آورده اند نادرسجد اعظم که جای
 اسیران بود و او داشتند شیخ فخر الدین روایت کرده است که در وقتیکه خبر رسید ملعون سپاه
 پیش او نشسته بود بجهت معالجه و خیر دست پای او را در آب گرم گذاشته بودند که کسی وارد شد خبر آورد
 و گفت پدای نور روشن که سر حسین علیه السلام وارد شد آنما شو نظر غضبندگی کرده گفت بدان روش
 سجاد پس بطیب گفت بچشم کن در کار خود پس نامه در یاد گرفت خواند بر آنکشت و آمدندان گزید
 و تابه را داد بچشم که بخوانند ساخیر پیش نکشت که ناکه و ابان کفر خدا راورد کرد بد و در زین
 ابان صحلی الله اکبر الله اکبر چه بنام و میگوید یکی از شعرا و بگزارن اقیان اولاده که بگریه تنگ

طبر السلام ولا لاحد من
 مع الی و قد بلغنا ان بال شام
 خشنی و من یمن
 و کثیر از سر پیچیده
 اسیر اهل بیت
 و من کا بر مع
 فان ارجعوا من الله ان لا
 یعوقنی منهم احد فقال النعم
 اقلن هذا المعنى وهذا
 الامتنان بها سل فیض قال
 الی استثنایها و اسم ما قبل
 غیر آنکه در حدیث است
 و در اهل بیت
 و الی شاکر قلب
 و غیره

من غیره و من غیره
 من غیره و من غیره
 من غیره و من غیره
 من غیره و من غیره

